

نقش انگلستان در ایجاد چالش‌های هسته‌ای ایران بر اساس نظریه امنیت جمعی

نویسندگان: احمدرضا بردبار^۱ و غلامرضا خواجه سروی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۳/۵

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هجدهم، شماره ۶۶، بهار ۱۳۹۴

چکیده

مسئله اصلی مقاله کنونی، تشریح و تحلیل راهبردهای سیاسی لندن در راستای ایجاد چالش در برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ به دیگر سخن، مقاله کنونی درصدد است تا برخی از مهم‌ترین چالش‌ها و مشکلات سیاسی منتج از اقدامات انگلیس بر سر راه فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران را با استفاده از نظریات امنیت جمعی و با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی واپژوهی، تفسیر و تبیین نماید. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که انگلستان با بهره‌گیری از سیاست‌هایی همچون فشار و تهدید بر کشورهای دارای تفاهم‌نامه همکاری هسته‌ای با ایران مبنی بر لغو یکجانبه قراردادها؛ تأثیر مستقیم در ترور دانشمندان هسته‌ای ایران؛ همکاری و حمایت‌های گسترده از مجاهدین خلق و جاسوسان هسته‌ای ایران؛ ترغیب و تحریک سران مرتجع کشورهای عربی حوزه خلیج فارس؛ حمایت‌های وسیع از گسترش پیمان‌های نظامی میان ترکیه و رژیم اشغالگر قدس؛ استفاده ابزاری از شورای امنیت و صدور قطعنامه و اعمال تحریم‌های متعدد علیه ایران؛ ممنوعیت اعطای ویزای تحصیلی به دانشجویان؛ درصدد تعلیق کامل فعالیت‌های هسته‌ای و ایجاد چالش در این زمینه بوده است.

واژگان کلیدی:

چالش هسته‌ای، ایران، انگلیس، الگوهای بحران، امنیت جمعی

۱- استادیار علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) bordbar.ar@gmail.com

۲- دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی khajehsarvy@yahoo.com



۱- مقدمه

با نگاهی گذرا به تاریخ معاصر ایران، همواره نقش منفی و تخریب‌گر انگلستان در اکثر رویدادهای مهم شکل گرفته در ایران به چشم می‌خورد. این مسئله ما را بر آن داشت تا مقاله حاضر را با محوریت ایران هسته‌ای، توطئه‌ها و چالش‌های ایجاد شده از سوی انگلستان و هم‌پیمانان غربی به عنوان نیروهای چالشگر خارجی بر اساس نظریه الگوی امنیت جمعی را تدوین نماییم.

این موضوع از آن جهت ضرورت دارد که توطئه‌سازی و ایجاد چالش از سوی انگلستان در ایران، صرفاً به دوران هسته‌ای شدن کشورمان بر نمی‌گردد؛ چراکه انگلستان از دیرباز همواره به دلیل وجود منابع عظیم انرژی و حیاتی بودن سوق‌الجیش خلیج فارس، رقابت با استعمار روس‌های تزاری که بعدها ملبس به لباس کمونیسم گردید، آلمان‌های نازی و بعدها ایالات متحده آمریکا پس از جنگ دوم جهانی، سبب ایجاد بحران‌های متعددی در ایران شده است.

با وقوع انقلاب اسلامی اقدامات انگلستان بر علیه ایران شدت گرفت. اندک زمانی پس از طرح و اجرای برنامه‌های هسته‌ای ایران، دامنه توطئه‌ها و چالش‌های سیاسی متعددی از سوی انگلستان گسترش یافت. یکی از مهم‌ترین بازخوردهای آن را در اعمال تحریم‌های همه‌جانبه علیه ملت ایران می‌توان مشاهده نمود. واکاوی علمی و بررسی عملکرد انگلستان در مواجهه با ایران، در وهله اول عناد و دشمنی این کشور و در مرحله بعد راه‌های نفوذ و ضربه زدن به ایران اسلامی را برای دولت‌مردان و ملت ظلم ستیز ایران آشکار و قابل شناخت می‌نماید.

لذا نویسندگان در صدد یافتن پاسخ به این سؤال می‌باشند که مهم‌ترین رویکردهای انگلستان در توقف برنامه‌های هسته‌ای ایران پس از انقلاب اسلامی، چه مواردی بوده است؟ به نظر می‌رسد در کنار ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان، تحریک و ترغیب اعراب منطقه در اتخاذ مواضع خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران، مسئله خطر هلال شیعه، اعمال تحریم‌های همه‌جانبه از سوی انگلستان، چالش‌ها و توطئه‌هایی باشند که انگلستان در راستای توقف برنامه‌های هسته‌ای ایران بدان‌ها تمسک جسته است. به دیگر سخن، چالش هسته‌ای ایران و در ادامه تحریم‌های همه‌جانبه، مهم‌ترین مسائلی است که در عصر کنونی و در کنار انبوه بحران‌های سیاسی گذشته قرار می‌گیرد و یقیناً آخرین بحران سیاسی نیز نخواهد بود. همچنین قدرت بلافصل ایران هسته‌ای در منطقه، نه تنها معادلات سیاسی را به نفع ایران رقم خواهد زد که استیلای انگلستان را نیز در خلیج فارس با چالشی جدی مواجه خواهد کرد. این امر در خصوص اعراب



خلیج فارس که سبقه تحت‌الحمایگی انگلستان را داشته‌اند و همواره از امنیت و ثبات شکننده‌ای برخوردار بوده‌اند، عینیت واضح‌تری می‌یابد؛ لذا مقاله حاضر با استفاده از منابع مکتوب و مجازی و نیز تلفیقی از روش‌های تاریخی و توصیفی-تحلیلی، سعی در پاسخ به سؤالات مطرح شده دارد و در پایان به اجمال به بررسی رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در حل و فصل بحران هسته‌ای با غرب و انگلستان می‌پردازد.

۲- ادبیات نظری و مطالعات پیشین:

در این قسمت تلاش گردیده تا ابتدا به ادبیات نظری مقاله که بر مبنای الگوی امنیت جمعی است پرداخته شود، سپس به برای آشنایی و یادآوری بیشتر مخاطبان به بررسی اجمالی پیشینه چند اثر مرتبط با موضوع می‌پردازیم.

۲-۱- الگوی امنیت جمعی:

این الگو، نگاه متفاوتی به سیاست بین‌الملل دارد و تفکر اصلی و مرکزی حاکم بر آن، عبارت از این است که همه کشورها می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل در خصوص محدود کردن توانایی‌های نظامی برای خویش تأمین کنند. در این رویکرد امنیتی، تنها دوستان و متحدان حضور نمی‌یابند، بلکه فرض بر این است که کشورهای غیردوست همان محدودیت‌های فنی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می‌پذیرند و این کار به‌رغم وجود بی‌اعتمادی متقابل، امری شدنی است. همچنین فرض بر این است که این محدودیت‌های قانونی و فنی، امتیازات متقابلی را نیز در بر خواهد داشت. در این الگو، تضمین‌های امنیتی، نه از طریق سلطه بلکه بر عکس از راه غیرقابل قبول کردن گزینش‌هایی که هدف آنها کسب سلطه بر رقیبان است، به‌وجود می‌آید. در رویکرد امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، امنیت به‌طور فزاینده‌ای به‌منزله ملک مشاعی تعریف می‌شود که قابل تقسیم نیست. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند اما تهدیدات علیه همه بازیگران مساوی است و همه شرکا خواستار امنیت متقابل هستند. (Kraig, 2004, pp89-92). امنیت مبتنی بر مشارکت و همکاری، علاوه بر گسترش تعریف امنیت فراسوی دغدغه‌های سنتی نظامی که شامل نگرانی‌های اجتماعی، اقتصادی و محیط می‌شود، برای عمق بخشیدن به فهم متقابل بودن امنیت تلاش می‌کند. این رویکرد، بیش از آنکه یک مجموعه از فرمول‌ها را درباره چگونگی ایجاد نظام‌های امنیت منطقه‌ای مطرح کند، فرایندی تدریجی است که درصد شکل دادن به گرایش‌های سیاست‌سازان دولت در مورد امنیت می‌باشد



و بدیل‌هایی برای تعریف امنیت در مقابل تمرکز محدود صرفاً نظامی ارائه می‌کند. رویکرد یاد شده بیش از رویارویی به مشاوره، بیش از بازدارندگی به اطمینان، بیش از پنهانکاری به شفافیت، بیش از تنبیه به ممانعت و بیش از یکجانبه‌گرایی بر وابستگی متقابل تأکید می‌کند (اسنایدر، ۱۳۸۰، ص ۲۹۵).

در رویکرد امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، توسعه درک منطقه‌ای از متقابل بودن امنیت مورد توجه قرار می‌گیرد و بیش از بازدارندگی، مفهوم اطمینان‌بخشی متقابل مورد تأکید قرار می‌گیرد. افزایش چنین اطمینانی می‌تواند معمای امنیت را که ذاتاً در استراتژی‌های واقع‌گرای مبتنی بر سیاست قدرت نهفته است، تا حدودی حل کند. این رویکرد برای تسهیل پیوند بین طیف وسیعی از مسائل سیاسی-اقتصادی و اجتماعی طراحی شده و درصدد ایجاد اعتماد بین دولت‌های منطقه‌ای از طریق بحث، مذاکره، همکاری و توافق است. توسعه امنیت مبتنی بر همکاری، فرایندی تکاملی است و به‌وسیله طرحی بزرگ هدایت نمی‌شود، بلکه از طریق ایجاد مجموعه‌ای از ابزارها که به‌گونه‌ای مجزا به اصول امنیت مبتنی بر همکاری کمک می‌کنند، به‌دست می‌آید (اسنایدر، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶). امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت، در وهله اول بر ممانعت از کشمکش‌های بین دولتی متمرکز است. همچنین از امنیت مبتنی بر همکاری برای حفظ امنیت افراد یا گروه‌ها در دولت‌ها استفاده می‌شود. این رویکرد به شنیده شدن صداهای غیردولتی نیز توجه دارد و علاوه بر تأکید بر گسترش باب گفت‌وگو و همکاری میان دولت‌های منطقه‌ای، گفت‌وگوهای امنیتی غیر رسمی میان عناصر غیردولتی مانند نخبگان و دانشگاهیان را نیز مدنظر قرار می‌دهد؛ از این‌رو، رویکرد مذاکره در برای تشویق امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت علاوه بر بازیگران ملی، بازیگران و صداهای فروملی را نیز در یک سطح پایین‌تر و مکمل مورد توجه قرار می‌دهد (اسنایدر، ۱۳۸۰، ص ۲۹۷).

یکی از ابزارهای امنیت جمعی انگلستان برای اعمال فشار بیشتر و سنگ اندازی در پرونده هسته‌ای ایران، الگوی امنیتی هژمونیک است. این الگوی امنیتی بر اساس غلبه یک بازیگر بر سایر بازیگران و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی و اجرا می‌شود. در این مدل صف دوستان و دشمنان از یکدیگر تفکیک می‌شود و رویکردی اجماعی برای مقابله با کشورهای غیردوست بوجود می‌آید. در مرحله بعد از همه ابزارها و امکانات مختلف برای محدود کردن کشور غیر دوست و عدم دسترسی او به فن آوری و تجهیزات استراتژیک استفاده می‌شود. (واعظی، ۱۳۸۵، صص ۲۷-۸).

۲-۲- مروری بر مطالعات پیشین:

در خصوص پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته در این مورد نیز کارهای تحقیقی و پژوهشی گاه ارزنده‌ای صورت گرفته است. به عنوان مثال:

- کوشا و شمس (۱۳۸۴) در پژوهش خود به بررسی موضوع انرژی هسته‌ای ایران در خبرهای رسانه‌های انگلیس پرداخته‌اند. در این اثر نویسندگان درصدد بوده‌اند تا به بررسی تصویرارایه شده از برنامه اتمی ایران در سرخط‌های تعدادی از روزنامه‌های کشور انگلیس بپردازند. به منظور بررسی نوع تصویرارایه شده و تعیین رویکرد ایدئولوژیک احتمالی این روزنامه‌ها به برنامه هسته‌ای ایران، گفتمان سرخط‌های خبرهای چاپ شده در این روزنامه‌ها درباره برنامه اتمی ایران با استفاده از الگوی تجزیه و تحلیل انتقادی کلام برگرفته از الگوی پیشنهادی ون دایک (Van Dijk, 1998) و همچنین نظریه گذرایی هالیدی (Halliday, 1985) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نتایج طبقه بندی گردید. نتایج تجزیه و تحلیل انجام شده مقاله نیز حاکی از این موضوع است که روزنامه‌های مورد نظر با بکاربردن برخی استراتژی‌های گفتمان عموماً تصویری منفی از برنامه هسته‌ای ایران به خواننده ارایه می‌دهند. نتایج بدست آمده همچنین موید این مطلب است که تصویرارایه شده از وقایع جهان در رسانه‌های خبری عمدتاً تصویری غیر واقعی و در برگیرنده بینش و نگرش فکری صاحبان این رسانه‌ها نسبت به این وقایع می‌باشد. با توجه به استفاده وسیع و گسترده از مطبوعات توسط افراد جامعه و همچنین در محیط‌های آموزشی، پژوهش حاضر در راستای درک و فهم بهتر نقش زبان در شکل‌گیری نگرش خوانندگان صورت پذیرفته است.

- سجاد پور و اجتهادی (۱۳۸۹) به بررسی نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین‌المللی پس از جنگ سرد؛ مطالعه موردی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. در این مقاله نیز مسئله اصلی مورد نظر نویسندگان مبتنی بر نگرش غرب به برنامه هسته‌ای ایران است. در این پژوهش، پرسش کلیدی آن است که نگرش امنیتی غرب به تهدیدات امنیتی بین‌المللی بعد از جنگ سرد تحت تاثیر چه عوامل مهمی شکل گرفته است؟ فهم چرایی رفتار خاص غرب در رویکرد امنیتی خود نسبت به برنامه هسته‌ای ایران، این پژوهش را با مسائلی روبه‌رو می‌کند که در پاسخ به آن‌ها با تلفیقی از نظریات روابط بین‌الملل در حوزه‌های رئالیستی و سازه‌انگاری می‌توان امکان شناخت نظام نگرشی غرب در مورد امنیت بین‌المللی و موضوع هسته‌ای را فراهم کرد. در چارچوب این نگرش، برنامه هسته‌ای ایران در پیوند با چالش‌های نوین امنیت بین‌المللی برای غرب قرار می‌گیرد. بدون فهم نظام شناختی غرب در زمینه امنیت بین‌الملل، درک



رفتار مجموعه کشورهای غربی به ویژه انگلستان، آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی در پرونده هسته ای ایران امکان ندارد. در این چارچوب ترکیبی، هم ساختار سیاست و قدرت بین المللی و هم نگرش نخبگان به صورت توأمان باید مد نظر قرار گیرد. با بررسی نظام شناختی غرب در قالب مدل تلفیقی می‌توان از یک سو، علت اصلی تأکید غرب بر عوامل خارجی دستیابی ایران به فناوری هسته ای را دریافت و از سوی دیگر، با توجه به ساختارهای غیرمادی و هنجاری، ریشه امنیت و ناامنی در نحوه تفکر غرب نسبت به برنامه هسته ای ایران را مطالعه کرد. در نهایت، بر مبنای جایگاه ویژه ای که ایران در سیاست‌های امنیتی غرب پیدا می‌کند، موضوع هسته ای ایران نمی‌تواند از موضوع کلی این کشور در رویکردهای امنیتی غرب جدایی پذیر باشد و موضع گیری منفی بازیگران غربی در قبال مسئله هسته ای ایران خارج از استراتژی‌های کلان غرب در نگاه به امنیت بین الملل و تغییرات ایجاد شده در مفهوم تهدیدات نیست.

- آقاگل زاده و گلفام (۱۳۹۲) به مطالعه تطبیقی شیوه بازنمایی کنشگران ایرانی و غربی در پرونده هسته ای ایران در رسانه‌های بین المللی (الگوی ۲۰۰۸ ون لیون) پرداخته‌اند. در این پژوهش نویسندگان با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی، درصدد تبیین و تفسیر بررسی این موضوع می‌باشند که روابط نابرابر و سلطه گرانه حاکم بر رسانه و ایجاد آگاهی، بینش و نگاه انتقادی در مخاطبان رسانه هاست و انگاره اجتماعی - معنایی نحوه بازنمایی کنشگران اجتماعی (Van Leeuwen, 2008) چارچوب نظری مناسبی برای پژوهش در این حوزه در اختیار زبان شناسان و تحلیلگران گفتمان قرار می‌دهد. در تحقیق حاضر، پنجاه خبر و مقاله منتشر شده در رسانه‌های معتبر بین المللی که در دو ماه پایانی سال ۲۰۱۰ میلادی درباره پرونده اتمی جمهوری اسلامی ایران منتشر شده‌اند، در چارچوب انگاره یاد شده بررسی و نحوه بازنمایی کنشگران اجتماعی دو طرف منازعه (ایران - غرب) تحلیل می‌شود تا میزان بی طرفی یا جانبداری این رسانه‌ها در بازنمایی نقش آفرینان این کشمکش بین المللی آشکار شود. نتایج پژوهش موید این واقعیت است که با وجود ادعای بازنمایی بی طرفانه وقایع توسط خبرگزاری‌ها و مطبوعات مهم بین المللی، جریانی هدفمند از سازکارهای زبانی و اجتماعی در مطالب منتشر شده توسط آن‌ها درباره پرونده اتمی ایران دیده می‌شود: کنشگران اجتماعی طرف ایرانی، هم از نظر حجم و محتوا و هم به لحاظ نحوه نام دهی و هویت دهی، به شیوه ای متفاوت با کنشگران غربی بازنمایی می‌شوند و تصویری غیرمنطقی و ستیزه جواز ایشان نشان داده می‌شود؛ در حالی که کنشگران طرف دیگر منازعه با همدلی بیشتر و به عنوان افرادی منطقی و صلح طلب معرفی می‌شوند.



- ابراهیمی فر و آراین فر (۱۳۸۹) به بررسی نقش اتحادیه اروپا در بحران هسته‌ای ایران پرداخته است. در این مقاله نیز، مساعی نویسندگان تبیین این موضوع می‌باشد که اصولاً مذاکرات نمایندگان اتحادیه اروپا، انگلستان، فرانسه، آلمان و ایران از تابستان سال ۲۰۰۳، در جهت دستیابی به یک راه حل مناسب برای حل و فصل بحران هسته‌ای ایران تداوم پیدا کرده است. از همان آغاز بروز بحران هسته‌ای ایران، اتحادیه اروپا به عنوان اتحادیه‌ای بزرگ و تاثیرگذار، خود را به عنوان یکی از طرف‌های اصلی حل و فصل مساله هسته‌ای ایران معرفی نموده این موضوع از سوی ایران نیز با توجه به این مساله که روند مذاکرات دو طرف همچنان ادامه پیدا کرده و هر دو طرف به لزوم ادامه آن اذعان دارند- مورد پذیرش قرار گرفته است. نویسندگان در این مقاله با توجه به اهمیت موضوع هسته‌ای ایران و جایگاه اتحادیه اروپا در روند حل و فصل این مساله، با استفاده از روش تحقیق توصیفی تحلیلی به دنبال بررسی تاثیرگذاری اتحادیه اروپا در روند حل و فصل بحران هسته‌ای ایران، به این جمع بندی رسیده اند که با توجه به موضوعاتی همچون مساله رقابت اقتصادی اتحادیه اروپا و ایالات متحده در خلیج فارس، تلاش اتحادیه اروپا برای عدم گسترش تسلیحات هسته‌ای و همچنین دورنمای الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا که سبب همسایگی ایران و اتحادیه اروپا می‌شود، اتحادیه اروپا می‌تواند گزینه مناسب در جهت حل و فصل مساله هسته‌ای ایران باشد.

پژوهش‌های فوق که بخشی از نوشتارهای صورت گرفته درباره روابط ایران و انگلستان می‌باشد، بیشتر حول مسائل دیپلماتیک، سفارت دو کشور و نیز مسئله هسته‌ای ایران بوده است. اما فقدان پژوهش در داخل، زمینه نگارش این مقاله را فراهم نموده است. به عبارتی دیگر، در نوشته‌های داخل کشور، به طور شفاف و علمی، زمینه‌های توطئه و ایجاد چالش از سوی انگلیس در برنامه هسته‌ای ایران دیده نمی‌شود.

۲-۳- بررسی اجمالی تاریخچه مسئله هسته‌ای ایران:

نخستین تلاش‌های ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای به دهه ۱۹۵۰ میلادی باز می‌گردد (Sharon, 2003, pp1-3). تئوری‌های هسته‌ای ایران در این زمان، بسیار بلندپروازانه می‌نمود و پهلوی دوم به آن توجه زیادی داشت. انگلستان به همراه ایالات متحده جزو نخستین کشورهایی بودند که ایران را به دستیابی به فناوری هسته‌ای ترغیب و این تکنولوژی را به ایران منتقل نمودند (روحانی صدر، ۱۳۸۶، صص ۱۳۸-۱۳۵). در خصوص کمک‌های هسته‌ای انگلستان و امریکا به ایران در این دوران، دو دیدگاه کلی مطرح است:

الف) با توجه به استفاده از بمب‌های اتمی در جنگ دوم جهانی و تبعات منفی آن



در نظام بین‌الملل، در راستای تلطیف فضای موجود، با طرح اصطلاح «اتم برای صلح» با انتقال این تکنولوژی به کشورهای که در مدار سیاسی انگلستان و امریکا بودند، سعی بر تغییر جهت‌گیری‌ها در عرصه بین‌المللی و تحت شعاع قرار دادن فعالیت‌های هسته‌ای خود داشتند (نوع پرست، ۱۳۸۷، صص ۴۰۳-۳۷۹).

ب) دیدگاه رایج دیگر، دوران جنگ سرد و رویارویی اتمی بلوک شرق و غرب در عرصه جهانی را در بر می‌گرفت. انگلستان و امریکا، بارها وحشت خود را از حمله ناگهانی اتحاد جماهیر شوروی به مرزهای شمالی ایران و افتادن ایران به دام کمونیسم و در نتیجه از دست رفتن پایگاه مهم غرب و از هم گسستن کمر بند بازدارندگی کمونیسم در جنوب مرزهای شوروی اعلام کرده بودند (Einhorn, 2004, pp21-22)؛ لذا انگلستان به همراه امریکا در یک جمع‌بندی نهایی اعلام کردند که در راستای حفظ منافع غرب، لازم است ایران اتمی شود و لذا شاه مورد حمایت هسته‌ای آنان واقع شد (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷، صص ۲۴۳-۱۹۵). به هر حال، در راستای حمایت‌های آشکار انگلستان، ایران در سال ۱۹۵۸، به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (I.A.E.A) درآمد. از این زمان به بعد، نمایندگان ایران در نشست‌های آژانس حضور داشتند، اما از آنجایی که هنوز ایران در ابتدای راه بود، نمی‌توانست گزارشی ارائه کند (عسگری، ۱۳۸۵، صص ۶۰-۳۵). تا اینکه در سال ۱۹۶۵، پس از طرح الحاق ایران به کنوانسیون آژانس بین‌المللی، این مسئله در اداره حقوقی وزارت امور خارجه وقت ایران توسط هرمیداس باوند^۲، پرویز مهدوی و عضالدین کاظمی که اولین تیم حقوقی هسته‌ای ایران را تشکیل می‌دادند، بررسی شد و ایران در همان سال، این قرارداد را با آژانس به امضا رساند (فتحی، ۱۳۸۳، صص ۹۱-۸۲). یادآوری می‌شود، مطالعات و تأسیسات هسته‌ای در رژیم پهلوی در چارچوب برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار داشت و جزو برنامه‌های پنج‌ساله برای آن بودجه در نظر گرفته می‌شد؛ لذا سازمان انرژی هسته‌ای ایران، مذاکره با شرکت‌های انگلیسی، امریکایی، فرانسوی و آلمانی را از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی برای احداث نیروگاه‌های فوق‌الذکر و همچنین انعقاد معاهده‌های هسته‌ای ایران با کشورهای هم‌چون امریکا، هندوستان، آلمان و فرانسه بسیار برجسته بوده است. به عنوان مثال، انگلستان بیشترین تلاش‌ها را در راستای انعقاد شرکت‌های هسته‌ای از دو کشور آلمان و فرانسه با سازمان انرژی اتمی ایران به عمل آورد. در این خصوص، ایران با مساعدت انگلستان، در نوامبر ۱۹۷۴ قرارداد احداث دو رآکتور آب سبک ۱۳۰۰ مگاواتی، برای نصب در بوشهر را با شرکت آلمانی



زیمنس به امضا رساند و در این زمینه، بیش از دوهزار متخصص آلمانی و کارشناس ایرانی-انگلیسی اجرای این طرح را-که در زمان خود یکی از بزرگ‌ترین و کم‌نظیرترین پروژه‌های نیروگاه اتمی محسوب می‌شد- آغاز کردند و پیش‌بینی می‌شد این پروژه عظیم تا پایان سال ۱۹۸۰ تکمیل شود که وقوع انقلاب ایران و آغاز جنگ تحمیلی، ادامه آن را متوقف ساخت. در ادامه، ایران با حمایت انگلستان، یک قرارداد چرخه سوخت هسته‌ای ده‌ساله قابل تمدید با آمریکا در سال ۱۹۷۴، آلمان غربی در سال ۱۹۷۶ و فرانسه در سال ۱۹۷۷ منعقد نمود (توحیدی، ۱۳۸۳، صص ۷۷-۴۸). سال ۱۹۷۵، از جهت دیگری نیز برای ایران اهمیت داشت. در آن سال با حمایت و مشورت مستقیم انگلستان، دولت پهلوی مبادرت به خرید ده درصد از سهام مجتمع غنی‌سازی اورانیوم به نام یورودیف^۱ نمود که این سهام، بخشی از یک کنسرسیوم فرانسوی، بلژیکی، اسپانیایی و ایتالیایی بود و ایران به موجب موافقتنامه‌ای که شاه آن را امضا کرد، می‌توانست به فناوری غنی‌سازی (یورودیف) دسترسی یابد و نیز موافقت شد ایران مقدار مشخصی از اورانیوم غنی‌شده از کارخانه مذکور را که به‌شدت برای تولید رادیو ایزوتوپ‌های رآکتورهای خود و عمدتاً برای استفاده‌های پزشکی نیاز داشت، دریافت کند (حمیدی، ۱۳۸۵، صص ۱۴۱-۱۲۸). ایران در مجموع، در تأسیسات یورودیف دومیلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرد؛ یک میلیارد دلار سهم ایران از شرکت طرف قرارداد احداث رآکتور هسته‌ای بود و یک میلیارد دلار هم به‌صورت وام سرمایه‌گذاری شده بود. البته قرارداد یورودیف نیز با وقوع انقلاب، با چالش اجرایی مواجه شد که در ادامه، بیشتر به آن پرداخته می‌شود. در سال ۱۹۷۶، پس از رقابت‌های بسیار و بر اساس قراردادی مشترک، انگلیس و فرانسه تحقیقات برای احداث تأسیسات هسته‌ای در اصفهان (پیرامون چرخه سوخت هسته‌ای) را آغاز کردند (تاراجی، ۱۳۸۳، صص ۳۸-۳۶). در دسامبر ۱۹۷۷، انگلستان خود در ازای دریافت ۴/۸ میلیارد دلار، مجوز ساخت چهار رآکتور هسته‌ای را در ایران دریافت نمود اما از آنجایی که شاه در جنگ ۱۹۷۳ اعراب و صهیونیست‌ها، تا حدودی با انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر، طرح همکاری ریخت، خشم صهیونیست‌ها برانگیخته شد و آنها را از اتمی شدن ایران به واهمه انداخت؛ لذا فشار زیادی را بر طرفین قرارداد با ایران وارد کردند و باعث شدند تا اجرای برخی از قراردادهای هسته‌ای ایران با تأخیر مواجه شود که با پیروزی انقلاب اسلامی، با ضرر ایران فسخ شدند. از طرف دیگر، شاه نیز که در این زمان از اقدامات لابی صهیونیسم در عدم اجرای قراردادهای هسته‌ای ایران بی‌اطلاع نبود، در پی گشایش فاز جدیدی از فعالیت‌های هسته‌ای با کشورهای غیرامریکایی و غیراروپایی بود و لذا در سال ۱۹۷۶، یک قرارداد محرمانه سنگین



برای خرید برخی تجهیزات و مواد اولیه هسته‌ای را با افریقای جنوبی به امضا رساند.^۱ کارشناسان و مهندسان هسته‌ای انگلیس در ایران این برهه معتقد بودند شاه با ایجاد زیرساخت‌های هسته‌ای، قرارداد یورودیف و انعقاد قرارداد با افریقای جنوبی، تحقیقات برای تولید سلاح‌های هسته‌ای سطح پایین را آغاز کرده و مرکز تحقیقات هسته‌ای امیرآباد، در تهران محور اصلی این برنامه است. در گزارش‌های این کارشناسان آمده بود، تحقیقات ایران شامل مطالعات طرح‌های تسلیحات این فعالیت‌های محرمانه رژیم شاه، با یک برنامه غنی‌سازی لیزری که در سال ۱۹۷۵ آغاز شده، ارتباط مستقیم دارد. شایان ذکر است، این گزارش‌ها از آنجایی که شاه هم‌پیمان انگلستان و ایالات متحده در منطقه حساس خاورمیانه محسوب می‌شد، زیاد جدی گرفته نمی‌شد و در نتیجه انعکاس چندانی در رسانه‌ها نداشت (ایزدی و دیگران، ۱۳۸۷، صص ۱۲۶-۱۰۱). همچنین به‌رغم ارائه گزارشات فوق در همین سال، وزارت امور خارجه انگلستان در یادداشتی اعلام کرد این کشور از تلاش‌های ایران برای توسعه منابع انرژی غیر نفتی‌اش و تحقیقات هسته‌ای این کشور دلگرم شده و امیدوار است توافقنامه همکاری گسترده انرژی هسته‌ای غرب و ایران به‌زودی منعقد شود. شاه همچنین در صدد بود تا پیش از نیمه دهه ۱۹۹۰، ۲۳ رآکتور هسته‌ای در ایران احداث کند و خواستار خرید مجتمع‌های قدرت هسته‌ای از آلمان و فرانسه شد. در این راستا، غیر از شش رآکتوری که تحت قرارداد بودند، شاه در آخرین سال حکومتش در پی خرید ۱۲ رآکتور جدید از انگلستان، ایالات متحده، فرانسه و آلمان بود که محقق نشد. تا وقوع انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹، رآکتور شماره ۱ بوشهر به میزان ۸۵ درصد و احداث رآکتور شماره ۲ نیز ۶۵ درصد پیشرفت فیزیکی داشتند، اما با پیروزی انقلاب، دولت موقت به ریاست مهدی بازرگان و انتصاب دکتر فریدون سحابی از فعالان نهضت آزادی، به ریاست سازمان انرژی اتمی ایران، عملیات ساخت نیروگاه بوشهر، به‌عنوان بزرگ‌ترین پروژه اجرایی هسته‌ای خاورمیانه در زمان خود را متوقف ساخت و بسیاری از برنامه‌های هسته‌ای دیگر نیز به تعطیلی

کشانده شد (تفرشی، ۱۳۸۴، صص ۱۵-۱۰).

۳- روش شناسی:

در این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و با رویکردی تاریخی، در پی چرایی، چگونگی و نهایتاً تبیین وقایع بحران ساز منتسب به انگلیس بر سر راه برنامه هسته‌ای ایران برآمده‌ایم. رویکرد تاریخی، هدف را بر مبنای تفحص، جستجو، تجسس و نهایتاً واکاوی

۱- شایان ذکر است افریقای جنوبی تا حدود یک دهه بعد از این قرارداد، یعنی تا سال ۱۹۸۴، محدودیت‌های تخصصی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را مبنی بر انتقال برخی از تجهیزات و مواد اولیه هسته‌ای به کشورهای دیگر نپذیرفته بود و لذا تا قبل از پیروزی انقلاب این قرارداد با ایران پابرجا بود.



رویداد و یا مجموعه وقایعی می‌گذارد که در گذشته به وقوع پیوسته و یا حتی در دوره حاضر و در یک مقطع زمانی مشخص اتفاق افتاده است. از آنجا که در فاصله دو زمان مشخص در گذشته و حال، رویدادهایی به وقوع پیوسته و ابزارهایی تکمیل گشته است، لذا هدف معطوف به این نکته است که حقایق به وقوع پیوسته را از طریق جمع‌آوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم این اطلاعات، ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آنها، به صورتی منظم و عینی ارائه کند و نتایج پژوهشی قابل دفاع را در ارتباط با فرض یا فرض‌های ویژه تحقیق نتیجه بگیرد (نادری و سیف نراقی، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

اهمیت این روش در این مقاله، با هدف، به کار بردن داده‌های مربوط به واقعیت‌های مرتبط با رویدادهای به وقوع پیوسته و تفسیر آنها است. از این طریق می‌توان به عوامل موثر در بروز وقایعی که رخ داده اند، پی برد و رویدادهای زمان حال را بهتر شناخت. این روش کمک می‌کند تا با تحلیل داده‌ای مربوط به وقایع و چگونگی انجام آنها که به نحوی در گذشته و دوران کنونی تکرار گشته، درک بهتر و گسترده تری به دست آوریم (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۸۵، ص ۲۲). شناخت چالش‌ها و رویدادها از دو جهت مفید است، نخست آنکه ضرورت شناخت تغییرات اجتماعی در راستای الگوی امنیتی انگلستان، یکی از مهم‌ترین فواید سنجش و اندازه‌گیری دگرگونی‌ها، مسیر و آهنگ آنها است. شناخت تاریخی با روش تحلیلی، گامی اجتناب‌ناپذیر است زیرا برای پیش‌بینی حرکت پدیده‌ها باید به عقب بازگشت و گذشته آنان را شناخت، که در اصطلاح بدان "فراکنی روند" اطلاق می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۰، صص ۱۹۵-۱۹۸). به عبارتی دیگر، در این روش، با مطالعه فرایند تغییرات یا ثبات یک پدیده در گذشته، جهت حرکت و مسیر آینده را پیش‌بینی می‌کنند که البته باید افزود پیش‌بینی در این روش احتمالی است.

۴- بحران هسته‌ای ج.ا. ایران و انگلستان در قالب الگوی امنیت جمعی

همان‌گونه که تبیین گردید، در تئوری الگوی امنیت جمعی، مجموعه‌ای از همکاری‌ها از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در راستای حل یک بحران یا یک معضل سیاسی مهم صورت می‌گیرد. این الگوی امنیتی بر اساس غلبه یک بازیگر بر سایر بازیگران و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی و اجرا می‌شود. در ارتباط با پرونده هسته‌ای ایران انگلستان و آمریکا به عنوان بازیگر اصلی تلاش نمودند با اتهامات واهی همچون حمایت از تروریسم، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی، ناقض حقوق بشر و در نهایت تلاش جهت دست‌یابی به بمب اتم، ایران را در منطقه و جهان خطرناک جلوه داده و این کشور را از جامعه جهانی جدا و منزوی



نمایند، در مرحله بعد براساس همین الگوی امنیتی با اعمال تحریم‌های سنگین، تهدید به گزینه نظامی و تحریک و دسته بندی کشورهای منطقه و جهان بر علیه ایران راه را برای رسید به اهداف سلطه جویانه خود هموار سازند. نویسندگان بر آنند تا توطئه‌های سیاسی انگلیس و هم‌پیمانانش را در قبال برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر این اساس تبیین کنند و در ادامه چالش‌هایی که انگلیس در این زمینه ایجاد نموده است را بررسی نمایند.

۴-۱- الغای یک جانبه قرار دادهای هسته‌ای؛ نخستین توطئه سیاسی انگلستان و غرب در قبال ایران

پیش‌تر بیان شد که ایران در دوران سلطنت پهلوی دوم، مورد بیشترین حمایت‌های هسته‌ای از جانب انگلستان و امریکا قرار گرفت، اما با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی، تغییر رویکرد از جانب کشورهای غربی در خصوص مسئله هسته‌ای ایران صورت پذیرفت؛ به نحوی که رویکرد حمایتی آنها به رویکرد تحریم فناورانه ایران مبدل شد. انگلستان که از نخستین حامیان برنامه‌های هسته‌ای ایران پهلوی به شمار می‌رفت، ضمن قطع حمایت‌های خود، به بزرگ‌ترین مخالف برنامه هسته‌ای ایران اسلامی مبدل گردیده و تمامی قراردادهایی که در این زمینه با ایران بسته شده بود را به حالت تعلیق درآورد. شرکت‌های انگلیسی نیز بدون آنکه به ایران غرامتی پرداخت کنند، ادامه فعالیت‌های هسته‌ای خود در ایران را به صورت یک‌جانبه لغو نمودند و از انجام تعهدهای خود سر باز زدند و در نتیجه، کار نیروگاه بوشهر ناتمام ماند (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷، صص ۴۸-۴۰). در واقع، اولین رویکرد انگلستان با پیروزی انقلاب اسلامی، در زمینه الغای فعالیت‌های هسته‌ای، تحریک، ترغیب و در نهایت، اعمال فشار بر سایر کشورهایی بود که با ایران همکاری‌های هسته‌ای داشتند که به تعدد اقدامات مذکور مجموعه اقدامات انگلستان در این رابطه رادر جدول زیر به صورت خلاصه آورده شده است:

جدول ۱: اقدامات انگلستان در لغو قراردادهای هسته‌ای ایران

نتیجه	نقش انگلستان در تحریک آن کشور در راستای الغای همکاری‌های هسته‌ای با ایران	نام کشور همکاری کننده با ایران
محکومیت ایران به پرداخت خسارت ۹۰۰ میلیون فرانکی	زیر فشار قراردادن شرکت یورودیف از سوی انگلستان و عدم در اختیار قراردادن تکنولوژی‌های هسته‌ای از سوی انگلستان به شرکت مذکور	فرانسه، شرکت یورودیف
امتناع شرکت زیمنس در تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر و تعلیق کامل آن	تهدید انگلستان مبنی بر عدم در اختیار قرار دادن نیروهای متخصص هسته‌ای و وام‌های توسعه هسته‌ای مورد نیاز شرکت زیمنس	آلمان، شرکت زیمنس



نام کشور همکاری کننده با ایران	نقش انگلستان در تحریک آن کشور در راستای الغای همکاری‌های هسته‌ای با ایران	نتیجه
ارتش بعث عراق	ارائه اطلاعات دقیق ساختارهای هسته‌ای ایران به رژیم بعث عراق در راستای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران	حملات مکرر جنگنده‌ها و موشک‌های ارتش بعث عراق به تأسیسات هسته‌ای ایران
جمهوری خلق چین	تهدید انگلستان مبنی بر تحریم کالای چینی از سوی انگلستان و دیگر شرکای اقتصادی در صورت همکاری هسته‌ای با ایران	نیمه کاره ماندن قراردادهای همکاری هسته‌ای ایران و چین به صورت یک جانبه از سوی این کشور
آرژانتین	تهدید جدی در خصوص تحریم محصولات کشاورزی آرژانتین و محصولات دامپروری این کشور از سوی انگلستان	لغو یک جانبه دولت آرژانتین در قرارداد فروش فناوری هسته‌ای به ارزش ۱۸ میلیون دلار به ایران
اسپانیا	تهدید این کشور مبنی بر لغو وام‌های توسعه و صنعت مورد نیاز در صورت همکاری‌های هسته‌ای با ایران	عدم انتقال صنایع هسته‌ای مورد نیاز ایران به کشورمان از سوی اسپانیا
روسیه	تهدید از سوی انگلستان مبنی بر الغای همکاری‌های اقتصادی با روسیه	نیمه کاره رها کردن فعالیت‌های ساخت نیروگاه‌های اتمی ایران

در نهایت، جمهوری اسلامی بدین جمع‌بندی رسید که بهترین رویکرد در توسعه فعالیت‌های هسته‌ای، تکیه و بومی‌سازی هسته‌ای بر اساس توانمندی دانشمندان داخلی می‌باشد. چراکه انگلستان و امریکا همانطور که ذکر گردید با اعمال فشارهای سیاسی، اقتصادی و تهدیدهای نظامی گسترده دیگر کشورها را از همکاری‌های هسته‌ای با ایران منع خواهند نمود. در واقع، جمهوری اسلامی ایران با شناخت مشکل جامعه که همان کارشکنی‌های انگلستان و غرب در مسئله هسته‌ای بوده است، در صدد شناخت علل و عوامل این مشکل برآمد. در این میان، فقدان تجهیزات لازم در داخل از یک سو و تکیه بیش از حد به دانش هسته‌ای کشورهای صاحب این توانایی از سوی دیگر، علت این بحران معرفی گردید؛ لذا در ادامه، جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر توانایی و دانش مهندسان و دانشمندان هسته‌ای داخل، در پی حل و فصل بحران فناوری هسته‌ای خود برآمد، لکن انگلستان با اعمال برخی دیگر از توطئه‌های سیاسی - که در ادامه بدان خواهیم پرداخت - سعی در ایجاد بحران‌های دیگری در مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نمود. در فوریه ۲۰۰۳ میلادی با اعلام رسمی دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای توسط رئیس‌جمهور، موج جدیدی از تبلیغات علیه ایران شروع



شد و انگلستان و امریکا فشار خود را بر ایران افزایش دادند. آنها در ابتدا با بهره‌برداری از گزارش مجاهدین خلق کوشیدند تا شرکت‌کنندگان در نشست سران گروه هشت را - که از مهم‌ترین گروه‌های اقتصادی به شمار می‌رود و می‌تواند به تنهایی نقش مهمی در توسعه اقتصادی ایران و جوامع در حال توسعه ایفا کند - مجاب کنند که بر ضد ایران موضعی سخت اتخاذ کنند. از آن پس، همسویی بیشتری بین انگلستان و امریکا در برابر برنامه هسته‌ای ایران پدید آمد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷). اضافه شدن ایران به جمع معدود کشورهای دارای فناوری غنی‌سازی اورانیوم و تولید سوخت هسته‌ای، به‌رغم تحریم‌های شدید غرب، ایران را تبدیل به یک الگو برای تمامی کشورهای اسلامی، در حال توسعه و جهان سوم می‌کند. این چیزی است که به معنای به چالش کشیده شدن نظم موجود در روابط بین‌الملل است و انگلستان و هم‌پیمانان غربی نمی‌توانند آن را تحمل کنند (Gordon, 2006, pp14-43). در ادامه، رایزنی‌ها و تلاش‌های مستمر انگلیس در راستای جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای، منجر به همراهی روسیه و چین با غرب در صدور قطعنامه‌های ۱۷۳۷ در سال ۲۰۰۶ میلادی، ۱۷۴۷ در سال ۲۰۰۷ میلادی، ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵ در سال ۲۰۰۸ میلادی، ۱۸۸۷ در سال ۲۰۰۹ میلادی و ۱۹۲۹ در سال ۲۰۱۰ میلادی شورای امنیت برای اعمال فشار مضاعف علیه ایران گردید (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷، صص ۲۶۸-۲۵۷). شایان ذکر است که انگلیس در مخالفت با مسئله حق دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، علاوه بر فشارها و تحریم‌های متعددی که از راه نهادهای بین‌المللی بر ایران اسلامی تحمیل کرد، از اقدام‌های غیر رسمی دیگری همچون ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و استفاده از ویروس استاکس‌نت برای تخریب سیستم رایانه‌ی مرکزی تأسیسات هسته‌ای بوشهر نیز دریغ نکرد (Iran Nuclear Chronology, p13). سطور بالا، حاکی از نگاه متفاوت انگلستان در همکاری با ایران هسته‌ای قبل و بعد از انقلاب است.

۴-۲- ترور دانشمندان هسته‌ای ایران:

همانگونه که اشاره شد، انگلستان و کشورهای هم‌پیمان، در ابتدا کشورهایی که به نحوی قصد همکاری و فعالیت‌های هسته‌ای در ایران داشتند را با ارباب و تهدید، مجبور به کناره‌گیری یا نیمه‌رها کردن فعالیت‌های هسته‌ای در ایران نمودند. جمهوری اسلامی ایران نیز بعدها با تکیه بر نخبگان علمی و هسته‌ای در داخل، به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافت، لکن رویکردهای انگلستان در راستای تعلیق برنامه‌های هسته‌ای ایران، این بار در قالب ترور نخبگان هسته‌ای ایران تجلی یافت. مسئله ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان، هنگامی طرح و اجرا گردید که سیاست‌های تحریم و تهدید انگلستان و



هم‌پیمانان صهیونیستی - امریکایی در قبال برنامه‌های هسته‌ای ایران مؤثر واقع نشد. این امر، نه تنها دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای را با تأخیر مواجه نمود، بلکه به نظر انگلستان چنین اعمالی، می‌توانست فقدان امنیت و مشروعیت و موارد بسیار دیگر را نیز متوجه حکومت مرکزی جمهوری اسلامی ایران نماید (بووی، ۱۳۹۱، صص ۵۳-۴۹).

۳-۴- فعالیت‌های مجاهدین خلق و جاسوسان هسته‌ای؛ سومین توطئه سیاسی انگلستان در راستای ایجاد چالش با حکومت جمهوری اسلامی ایران:

سازمان مجاهدین خلق، به عنوان یکی از جریان‌های گریز از مرکز در داخل ایران، بارها فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به انگلستان مخابره و گزارش نموده است. این سازمان در سال ۲۰۰۲ مرکز غنی‌سازی اورانیوم در نطنز و آب سنگین اراک را افشا کرده بود، اما تحلیلگران می‌گویند افشای اطلاعات توسط این سازمان در همه موارد درست نبوده است؛ به علاوه مجاهدین خلق، اهداف سیاسی خاصی را دنبال می‌کنند. در سال ۲۰۱۰ سازمان مجاهدین یک مرکز هسته‌ای را در غرب تهران افشا کرد و مقام‌های انگلستان گفتند سال‌هاست از آن مرکز باخبر بوده‌اند و دلیلی ندارند که سایتی هسته‌ای بوده باشد. سازمان مجاهدین، با انتشار اطلاعیه‌ای مدعی شد جدیدترین پروژه هسته‌ای ایران در دماوند که از ۵۰ منبع اطلاعاتی گردآوری کرده، توسط آقای حسن روحانی حمایت می‌شود (بووی، ۱۳۹۱، صص ۵۹-۵۵). علاوه بر مجاهدین خلق، سازمان‌های دیگری همچون اطلاعات رژیم صهیونیستی و دیگر عوامل اطلاعاتی انگلیسی در داخل ایران نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان جاسوسی می‌کنند. بی‌شک جاسوسی هسته‌ای سازمان برای انگلستان در پروژه هسته‌ای ایران، امروز در راستای تعلیق هر چه بیشتر برنامه‌های هسته‌ای ایران، ایجاد جو رعب و وحشت در نظام بین‌المللی علیه ایران و در نهایت، ترغیب رژیم اشغالگر قدس به حمله نظامی به ایران می‌باشد. اما گذشت زمان نشان داد که انگلستان نیز نمی‌تواند با استفاده از اطلاعات هسته‌ای سازمان مجاهدین خلق، خللی در برنامه‌های هسته‌ای ایران ایجاد کند. هر چند در بسیاری از موارد نیز اطلاعاتی که تحت عنوان افشاگری اعلام نمودند، پس از بازرسی توسط آژانس انرژی هسته‌ای، دروغین اعلام و مشخص گردید سازمان مجاهدین توسط نهادهای اطلاعاتی ایران بازی خورده‌اند (بن‌مایر، ۱۳۹۱، صص ۱۶۳-۱۵۹).

۴-۴- ترغیب و تحریک سران مرتجع کشورهای عربی حوزه خلیج فارس؛
چنین رویکردی از سوی انگلستان به نظر می‌رسد با چالش‌های مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز تئوری‌سازان تطابق و همگونی بیشتری داشته باشد. از یک سو، ایجاد



چالش‌های سیاسی شدید میان ایران و عربستان در سال‌های اخیر و متهم نمودن یکدیگر به نقض موارد متعدد امنیتی، سیاسی و ... بیانگر چالش‌های مسالمت‌آمیز بوده و از سویی دیگر، هسته‌ای شدن ایران و عربستان (همانگونه که خواهیم دید) فضای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را بیش از پیش به سمت نظامیگری سوق خواهد داد و احتمال بروز جنگ را میان قدرت‌های این منطقه بیش از پیش خواهد نمود. در سال‌های اخیر، تلاش بسیاری شده که برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران، برنامه‌ای نظامی عنوان و از آن به عنوان نیروی محرکه رقابت هسته‌ای در منطقه خاورمیانه یاد شود. هرچند ایران بسیار کوشیده تا از طریق رایزنی‌های دیپلماتیک و سیاسی، سران کشورهای منطقه از جمله عربستان را نسبت به ابعاد صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود و تهدیدآمیز نبودن آن برای منطقه متقاعد سازد، اما شواهد نشان می‌دهد که آنها با انتقاد از فقدان شفافیت در برنامه هسته‌ای ایران هنوز نسبت به پیامدهای چنین برنامه‌ای نگران هستند (عباسی اشلقی، ۱۳۸۵، صص ۲۵-۲۴). این نگرانی به واسطه پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران و پیامدهای استراتژیک آن برای توازن قدرت منطقه‌ای با تحولات سال‌های اخیر در محیط پیرامونی تشدید شده است (جالینوس و دیگران، ۱۳۹۱، صص ۷۰-۵۵). از جمله این تحولات، سقوط رژیم بعثی به عنوان نیروی متوازن کننده ایران، قدرت‌گیری حزب‌الله در لبنان، تقویت روابط حماس با ایران و در نتیجه افزایش چشمگیر نفوذ منطقه‌ای ایران است. طرح مواردی همچون هلال شیعی و ترس مقامات سعودی از افزایش قدرت شیعیان منطقه از لبنان گرفته تا عراق، بحرین و کویت و خود عربستان را نیز می‌توان به مجموعه نگرانی‌های خاندان سعودی از ناحیه ایران اضافه کرد. از آنجاکه تلاش‌های کشورهای غربی به همراه روسیه و چین تاکنون برای ممانعت از تداوم برنامه هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای ایران ناکارآمد بوده، بحث تلاش فعالانه از سوی مقامات سعودی برای جلوگیری از گسترش نفوذ و تأثیرگذاری ایران در منطقه به شکل جدی مطرح شده و نگرانی بابت استفاده ایران از ابزار هسته‌ای برای گسترش هژمونی منطقه‌ای خود، مقامات مذکور را به اتخاذ سیاست‌های متناقض کشانده است. این تناقض، به خصوص در آنجا دیده می‌شود که عربستانی که در سال ۲۰۰۴ اعلام کرده بود حتی قصد استفاده از انرژی هسته‌ای را ندارد و در ژوئن ۲۰۰۵ پروتکل مقادیر کم SQP را امضا کرده بود، در دسامبر ۲۰۰۶ به همراه دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در بیانیه‌ای اعلام کرد که به دنبال استفاده از انرژی هسته‌ای و دیگر کاربردهای صلح‌آمیز آن است. در واقع، به نظر انگلستان می‌توان خطر ایران هسته‌ای را با هسته‌ای نمودن عربستان سعودی و ایجاد نوعی بازدارندگی در منطقه جبران نمود (آقایی و احمیدیان، ۱۳۸۹، صص ۱۹-۴).



۴-۵- ایجاد ناآرامی‌ها در عراق، سوریه و لبنان:

واقعیت امر این است که خطر هلال شیعه به رهبری ایران، همواره انگلستان را به خطر افکنده است (مقیمی و ستوده، ۱۳۹۲، صص ۲۶۸-۲۴۹). یقیناً ایران هسته‌ای چنین خطری را بالقوه خواهد نمود و کشورهای پیرو سیاست جمهوری اسلامی همچون عراق و سوریه و لبنان را با قوام بیشتر و امنیت رژیم اشغالگر قدس که از متحدان استراتژیک انگلستان در منطقه به شمار می‌رود را با خطر افزون‌تری مواجه خواهد نمود (Shanahan, 2005, pp 12-). در این راستا به نظر رویکرد ایجاد ناآرامی‌ها و بحران‌های سیاسی و نظامی گسترده در این جوامع تا حدی زیادی مناسب به نظر می‌رسد که با مداخله ایران در بحران سوریه و اخیراً جریانات تکفیری داعش، نه تنها اوضاع سیاسی این جوامع دچار استحاله خواهد شد، بلکه موضوع هسته‌ای ایران در عرصه بین‌المللی را نیز تا حد زیادی برجسته خواهد نمود و خطر ایران هسته‌ای بیش از پیش برجسته خواهد گردید (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱، صص ۱۱۴-۹۷)؛ چرا که از دیدگاه سیاستمداران انگلستان، در این صورت قطعاً تسلیحات هسته‌ای ایران در اختیار دولت‌های هم‌پیمان همچون عراق و حزب‌الله و سوریه قرار خواهد گرفت و این امر، دلیل متقنی است که می‌تواند منافع انگلستان را در منطقه به شدت با خطر مواجه کند و چالش‌های سیاسی را در خاورمیانه گسترش دهد (رکن‌آبادی اصل، ۱۳۸۷، صص ۴-۱).

۴-۶- گسترش پیمان‌های نظامی میان ترکیه و رژیم اشغالگر قدس (اتحادهای نظامی قدرت‌های منطقه):

یکی دیگر از رویکردهای انگلستان در تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران، گسترش پیمان‌های نظامی و سیاسی ضدایرانی در میان قدرت‌های منطقه می‌باشد (حاجی یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰، صص ۳۰-۱). در این خصوص، روابط خصمانه ایران و رژیم اشغالگر قدس و روابط نه چندان حسنه تهران- استانبول سبب گردیده تا انگلستان با تحریک آنان و بزرگنمایی خطر ایران و فرصت‌های ایجاد شده در بحران سوریه و عراق، اتحادهای نظامی ضدایرانی در منطقه را گسترش دهد، تا حدی که در آخرین توافقنامه تل‌آویو- ترکیه متعهد شده است در صورت آغاز حمله موشکی به خاک فلسطین اشغالی از سوی ایران، ترکیه با موشک‌های ایرانی برخورد لازم را به عمل آورد، همچنین آنکارا به تل‌آویو متعهد شده است استفاده از خاک ترکیه برای انجام هرگونه عملیات نظامی صهیونیستی برضد تأسیسات و مراکز هسته‌ای در خاک ایران را آزاد بگذارد و فرودگاه‌های ترکیه در اختیار این رژیم قرار گیرند که اتخاذ سیاست‌های مذکور از سوی انگلستان، نه تنها توطئه‌های سیاسی و نیز چالش میان حکومت مرکزی جمهوری اسلامی ایران و چالشگری به نام



انگلیس را در منطقه افزایش خواهد داد، بلکه حضور نیروهای انگلستان در منطقه را نیز سبب خواهد شد و در نهایت، ابزاری مهم در راستای تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران به شمار خواهد رفت (سنایی، ۱۳۹۰، صص ۱۶۹-۱۶۱).

۷-۴- استفاده ابزاری از شورای امنیت و صدور قطعنامه و اعمال تحریم‌های متعدد علیه ایران هسته‌ای:

از زمانی که پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شد، شش قطعنامه علیه کشورمان به تصویب رسیده است. از انتخاب محمود احمدی نژاد، به عنوان رئیس‌جمهور ایران در سال ۱۳۸۴ حدود ۹ ماه گذشته بود که پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ارجاع شد. این تصمیم بعد از آن بود که در پی بدعهدی اعضای ۵+۱ و درخواست غیر قانونی آنها برای تعلیق دائمی فعالیت‌های هسته‌ای که پیش از این قرار بود به صورت موقتی باشد، جمهوری اسلامی ایران تصمیم به تعلیق مراکز هسته‌ای و از سرگیری برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای خود گرفت. پس از آن که ایران تصمیم گرفت به تعلیق دو ساله فعالیت‌های هسته‌ای پایان دهد، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ۱۵ بهمن ماه ۱۳۸۴ به ایران اخطار داد چنانچه غنی‌سازی اورانیوم را تعلیق نکند، موضوع را به شورای امنیت گزارش خواهد داد. پس از آن در ۱۸ اسفند ۱۳۸۴ پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داد و از سال ۲۰۰۶ به بعد، شش قطعنامه علیه ایران صادر شد که اولین قطعنامه جنبه غیر اجباری و غیر لازم‌الاجرا داشت و پنج قطعنامه بعدی، تحریم‌هایی را علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کرد (مؤنی‌راد و موسوی‌فر، ۱۳۹۱، صص ۱۶۶-۱۴۲). در راستای حل مسئله هسته‌ای ایران، در دولت هشتم و نهم مذاکراتی با پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل به اضافه آلمان و با حضور مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و به ریاست سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی وقت آغاز شد که در همین راستا، سه دور مذاکره در ژنو تیرماه ۱۳۸۷ (ژنو یک)، مهرماه ۱۳۸۸ (ژنو ۲)، آذرماه ۱۳۸۹ (ژنو ۳) برگزار و شهر استانبول بهمن ۱۳۸۹ و همچنین ۲۶ فروردین ماه ۱۳۹۱ میزبان دور بعدی گفت‌وگوها بود. این مذاکرات، سوم و چهارم خرداد در بغداد و ۲۹ و ۳۰ خرداد در مسکو و هشتم و نهم اسفند ۱۳۹۱ در آلماتی برگزار شد، اما عملاً نتیجه‌ای حاصل نشد. پس از آنکه حسن روحانی سکان دولت دهم را در دست گرفت، پرونده هسته‌ای را از شورای امنیت به وزارت امور خارجه محول کرد و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه خود را مأمور برگزاری مذاکرات در این زمینه کرد و در همین راستا،



سه دور مذاکره در شهر ژنو برگزار و در سومین دور مذاکرات ژنو در تاریخ سوم آذرماه ۱۳۹۲ وزرای خارجه ایران و شش کشور (انگلستان، امریکا، فرانسه، روسیه، چین و آلمان) با حضور کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی وقت اتحادیه اروپا، به توافقی تحت عنوان «برنامه اقدام مشترک» دست یافتند.^۱ در ششمین دور مذاکرات جامع هسته‌ای در وین و در پایان ضرب‌الاجل، شش ماه بعد از اجرای توافق موقت و پس از آنکه طرفین به این نتیجه رسیدند که حصول توافق به دلیل اختلافات عمده امکانپذیر نیست، این مذاکرات برای چهار ماه دیگر تمدید شد. در حال حاضر، میزان و ظرفیت غنی‌سازی، جدول زمانی رفع تحریم‌های اعمال شده علیه ایران اعم از تحریم‌های یکجانبه، چندجانبه و تحریم‌های شورای امنیت، از جمله مهم‌ترین موارد اختلافی بین ایران و شش کشور است. با کمی دقت می‌توان دریافت انگلستان به همراه دیگر اعضای شورای امنیت درصدد فرسایشی نمودن مذاکرات هسته‌ای و در نتیجه، به تعویق انداختن فعالیت‌های رسمی در مسائل هسته‌ای ایران می‌باشند. از سویی دیگر، صدور قطعنامه‌های پی در پی شورای امنیت علیه ایران هسته‌ای را می‌توان در قالب چالش‌های مسالمت‌آمیز تئوری بی‌ثباتی سیاسی دیوید ساندرز و در قالب بیانیه‌های اعتراض‌آمیز قلمداد نمود.

به عنوان مثال می‌توان به بیانیه‌های شورای امنیت در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران^۲ (بیانیه ۱۶۹۶) اشاره نمود، پس از آنکه شورای حکام در ۱۸ اسفند ۱۳۸۴ (هشتم مارس ۲۰۰۶) پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت ارجاع داد، شورای امنیت اقدام به صدور قطعنامه علیه ایران کرد. از سال ۲۰۰۶ به بعد، شش قطعنامه علیه ایران صادر شد که اولین قطعنامه جنبه غیر اجباری و غیر لازم‌الاجرا داشت و پنج قطعنامه بعدی، تحریم‌هایی را علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کرد. البته شورای امنیت در ژوئیه ۲۰۰۶ (تیر ۱۳۸۷) بیانیه ۱۶۹۶ را تصویب کرد که بر اساس آن، از ایران خواسته شده غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند و در غیر این صورت، با تحریم‌های احتمالی دیپلماتیک یا اقتصادی مواجه خواهد شد. این قطعنامه با ۱۴ رأی موافق و یک رأی مخالف (قطر) تصویب شد. این قطعنامه تحت بند ۴۰ فصل هفت منشور سازمان ملل تصویب شده که حاوی معیارهای تنبیهی یا تحریمی نیست.

۱- در این رابطه رجوع کنید به: <http://isna.ir/fa/news/92090302078>. متن کامل توافق ایران و ۵+۱

۲- در خصوص قطعنامه و تحریم‌هایی که در مورد مسئله‌ای هسته‌ای ایران می‌باشد، رجوع کنید به: فشار پلکانی، مروری بر قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران، فصلنامه اقتصاد ایران، سال نهم، شماره ۹۹



جدول ۲: قطعنامه های صادر شده شورای امنیت سازمان ملل در قبال فعالیتهای هسته ای جمهوری اسلامی ایران

قطعنامه های صادر شده شورای امنیت سازمان ملل در قبال فعالیتهای هسته ای جمهوری اسلامی ایران	
شورای امنیت در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ برای وادار کردن جمهوری اسلامی ایران به پایان غنی سازی اورانیوم، این قطعنامه را به رأی گذاشت که البته برخی از بندهای آن بر اثر فشار روسیه و چین تعدیل شد و در نهایت ۱۵ کشور عضو شورا به آن رأی مثبت دادند	قطعنامه ۱۷۳۷
شورای امنیت در ۲۴ مارس ۲۰۰۷ میلادی (۴ فروردین ۱۳۸۶) به اتفاق آرا این قطعنامه را علیه ایران به تصویب رساند که از تمامی کشورهای جهان خواسته شده تا فعالیت خود با شرکت های ایرانی را که در زمینه انرژی هسته ای فعالیت دارند، محدود کنند. ممنوعیت صادرات و واردات سلاح های سنگین به ایران نیز از دیگر موارد صادره در این قطعنامه بود. همچنین شورای امنیت به جمهوری اسلامی ایران ۶۰ روز مهلت داد تا با تبعیت از این قطعنامه و درخواست های قطعنامه ۱۷۳۷ که پیش از این تصویب شده بود، به فعالیتهای حساس اتمی خود، از جمله غنی سازی اورانیوم پایان دهد.	قطعنامه تحریمی ۱۷۴۷
شورای امنیت ۹ ماه بعد از صدور قطعنامه ۱۷۴۷ در تاریخ دوشنبه سوم مارس ۲۰۰۸، این قطعنامه را با رأی مثبت و رأی ممتنع ونزوئلا علیه ایران صادر کرد. مفاد قطعنامه به شکل رسمی توسط فرانسه و انگلستان پیشنهاد و همچون قطعنامه های قبلی بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، ناظر به اقدام های لازم در ارتباط با تهدید صلح و امنیت جهانی تصویب شد.	قطعنامه تحریمی ۱۸۰۳
این قطعنامه ضمن اشاره به گزارش جدید محمد البرادعی، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی که از عدم تعلیق غنی سازی اورانیوم ایران سخن گفته بود، از ایران خواست تا به صورت کامل و بدون هیچ تأخیری به قطعنامه های پیشین این شورا و نیز درخواست های شورای حکام آژانس در تعلیق برنامه هسته ای خود عمل کند. شورای امنیت ضمن تأکید مجدد بر قطعنامه های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ که همگی آنها تحت فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شده و در آنها از ایران درخواست شده که فعالیتهای غنی سازی اورانیوم و پروژه آب سنگین را تعلیق کند، در این قطعنامه اشاره ای به تحریم های جدید علیه ایران نشده است.	قطعنامه تحریمی ۱۸۳۵
این قطعنامه نیز با رأی موافق در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۹ تصویب شد که از ایران خواسته شده بود به قطعنامه های قبلی عمل کند.	قطعنامه تحریمی ۱۸۸۷
شورای امنیت سازمان ملل روز چهارشنبه ۹ ژوئن ۲۰۱۰ (۱۹ خرداد) قطعنامه را علیه ایران صادر کرد که براساس آن، تحریم ها علیه ایران فراگیرتر و شدیدتر شد. بر اساس این قطعنامه سه قطعنامه صادر شده پیشین علیه جمهوری اسلامی تنظیم و در آن، اقدامات دیگری برای تحریم ایران منظور شد. در عین حال گفته شده که اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل به گفت و گو برای رسیدن به یک راه حل مسالمت آمیز در برابر برنامه هسته ای ایران ادامه می دهند. شورای امنیت در این قطعنامه تأکید کرده که تحریم ها افراد حقیقی و حقوقی و شرکت هایی را هدف قرار می دهد که مسئول برنامه هسته ای ایران هستند.	قطعنامه تحریمی ۱۹۲۹

۴-۸- رسانه‌های انگلیس و برنامه هسته‌ای ایران:

نقش ساختار رسانه‌های انگلستان نیز در ایران‌هراسی و نشان دادن چهره‌ای نامطلوب از جمهوری اسلامی ایران بر همگان روشن است. این نقش ویژه اما در جریان هسته‌ای کشورمان به شکلی بارزتر نمایان شده است. در این میان، شاید بی.بی.سی فارسی را بتوان فعال‌تر دانست. بررسی محورهای تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی این رسانه معاند جمهوری اسلامی، به روشنی نشان می‌دهد که این رسانه‌ها مطابق آنچه دستور می‌گیرند، در تلاشند تا به هر شکل ممکن از دستیابی جمهوری اسلامی ایران به به توافق هسته‌ای ممانعت کنند.

۴-۸-۱- القای بی‌اعتمادی به ایران: در حالی که جمهوری اسلامی ایران از نظر حقوقی تمام موازین قانونی هسته‌ای را تاکنون اعمال نموده و فعالیت‌های هسته‌ای‌اش مطابق معاهده منع گسترش بوده است، اما بی.بی.سی فارسی اصرار ویژه‌ای دارد که همچنان انجام این تعهدات را غیر قابل اتکا دانسته و ایران را غیر قابل اعتماد نشان دهد. بر این اساس، طرح این گزاره که هر چند سه سایت فردو، نطنز و رآکتور تحقیقاتی اراک، هیچ‌کدام معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را نقض نکرده و امریکا هم این را قبول کرده، اما اعتماد کافی به آینده فعالیت‌های هسته‌ای ایران ایجاد نشده است، در همین راستا ارزیابی می‌شود.

۴-۸-۲- تأکید بر مفهوم جنگ سرد و بر آینده‌ای نامطمئن: در این باره همواره تأکید می‌شود که تهدیدهای جنگ سرد تمام نشده است و برنامه هسته‌ای ایران، چالش بزرگی برای امنیت جهان و شاید بزرگ‌ترین چالش باشد. در ادامه، این گزاره البته تأکید می‌شود که بنابراین در مقایسه با خطراتی که ایران هسته‌ای در دهه‌های بعد خواهد داشت، حمله به ایران بدترین گزینه نیست. در اینجا اتاق فکرها هم البته به کمک رسانه می‌آیند، آنجا که به نقل از جوزف سیرینسیونه، رئیس بنیاد امنیت جهانی پلاشر، موضوع هسته‌ای ایران تا حد یک رقیب جنگ سرد برای امریکا بزرگ نمایی می‌شود.

۴-۸-۳- ایران و پنهانکاری مسائل هسته‌ای: در حالی که ایران در طول مذاکرات تماماً در راستای شفاف‌سازی حرکت کرده و در عین حال، با تمام توان در پی احقاق حقوق مسلم بوده است، فراوانی بکارگیری واژه «پنهان‌کاری» از سوی بی.بی.سی فارسی، چالش دیگری است که این رسانه مأمور انجام آن است. بی.بی.سی فارسی با بهره‌گیری از بدیهیاتی همچون سیستم‌های حفاظتی سایت‌های هسته‌ای کشورمان اینگونه القا می‌کند که تأسیسات غنی‌سازی نطنز، نوعی کابوس برای غرب است؛ چون





تأسیساتی بسیار حفاظت شده در چندین حصار امنیتی بوده که مجاور خاکریزی طولانی ایجاد شده است تا این تأسیسات را از نظرها پنهان کند.

۴-۸-۴- بازی مکرر با مفهوم امنیت جهانی: اخیراً پیوستن وزیران خارجه قدرت‌های اروپایی به مذاکرات هسته‌ای ایران در وین نیز بهانه‌ای برای طرح مفاهیم و گزاره‌های تبلیغی را علیه کشورمان از سوی این رسانه غربی فراهم نموده است. بی.بی.سی در این مدت به دفعات اینگونه القا کرده که مهم‌ترین مسئله در موضوع هسته‌ای ایران، مسئله امنیت جهانی و تهدید سلاح اتمی است و به همین دلیل است که کشورهای بزرگ در سطح وزرای خارجه به مذاکرات پیوسته‌اند.

۴-۸-۵- تأکید بر واژه تصمیم سیاسی در مورد ایران: بی.بی.سی فارسی بارها حل مسائل باقی مانده را منوط به تصمیم سیاسی ایران عنوان کرده، در حالی که تقریباً بر آگاهان سیاسی عرصه مذاکرات روشن است که بیش از هر چیز سردرگمی و اختلاف نظر اروپایی و امریکاست که ترمز اصلی روند مذاکرات شده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که بی.بی.سی فارسی تاکنون نقش خود را در وارونه‌نمایی حقایق مذاکرات به خوبی ایفا کرده و بیشترین تأثیر را در مقصرنمایی ایران داشته است؛ موضوعی که این روزها در دستور کار اصلی اتاق فکرهای غربی علیه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. (Siegel&Barforoush,2013, p22)

۵- رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در حل و فصل بحران هسته‌ای: اکنون در بخش نهایی مقاله حاضر، نویسندگان رویکردهای جمهوری اسلامی ایران را در خصوص حل و فصل چالش هسته‌ای تبیین خواهند نمود. جمهوری اسلامی ایران پس از عدم موفقیت در کسب حمایت‌های غرب و دیگر کشورهای دارای فناوری هسته‌ای در همراهی و مساعدت در دستیابی به انرژی هسته‌ای از یک سو و نیز گسترش روزافزون توطئه‌های سیاسی انگلیس و غرب در ایجاد چالش در برنامه‌های هسته‌ای، با مرحله نخست چالش مواجه گردید. به عبارتی دیگر، الغای تقریباً تمامی قراردادهای هسته‌ای غرب و شرق با کشورمان که با سعایت انگلستان صورت گرفت، در گام نخست به وقوع پیوست. در ادامه همین مرحله، توطئه‌ها و چالش‌هایی همچون ترور دانشمندان هسته‌ای، تحریک و ترغیب اعراب منطقه، تحریم‌های متعدد نیز از سوی انگلستان و غرب علیه جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرفت. در گام دوم، تشخیص علل و عوامل مشکلات جامعه در خصوص بحران هسته‌ای کشورمان مطرح می‌گردد. با نگاهی واقع‌بینانه، می‌توان بسیاری از علل و عوامل مربوط به این موضوع را



نخست توجه و اتکای بیش از حد به غرب در زمینه مساعدت و یاری به جمهوری اسلامی ایران در زمینه هسته‌ای شدن کشور و ضعف و عدم توجه به توانایی‌های هسته‌ای دانشمندان هسته‌ای داخلی دانست. جمهوری اسلامی ایران در این مرحله و به خصوص در دوران ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد با تأکید بر توانایی هسته‌ای نیروهای داخلی، تا حد زیادی توانست علل و عوامل مشکل هسته‌ای کشورمان را شناسایی نماید و حتی در ادامه به موفقیت‌های هسته‌ای بسیاری نیز دست یابد، لکن در این مرحله نیز با بسیاری از توطئه‌ها و چالش‌سازی‌های کنشگران خارجی و در صدر آنان انگلستان مواجه گردید که همان ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان بوده است. در گام سوم، جمهوری اسلامی ایران با ترسیم ضمنی بازسازی جامعه سیاسی بر مبنای دستیابی به انرژی هسته‌ای و ترسیم ذهنی آرمانشهر - که در صورت دستیابی به انرژی هسته‌ای بسیاری از معادلات داخلی، منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای در راستای منافع جمهوری اسلامی ایران تغییر خواهد نمود - درصدد ادامه فعالیت‌های هسته‌ای خود برآمد. واقعیت نیز چنین است که در صورت دستیابی کشورمان به انرژی هسته‌ای، بسیاری از نیازهای پزشکی، سوختی، کشاورزی و دیگر ملزومات فناوری کشورمان مرتفع خواهد شد (ویسی، ۱۳۹۱، صص ۶۰-۷۵). از سویی دیگر، در بعد منطقه‌ای نیز نه تنها اعمال فشار اعراب، رژیم صهیونیستی و تا حدودی ترکیه بر کشورمان کاسته خواهد شد، بلکه تا حد بسیار زیادی ایران را به بازیگر و قدرت نخست منطقه مبدل خواهد نمود و در نهایت، در بعد فرامنطقه‌ای نیز تأثیر ایران هسته‌ای بدین صورت خواهد شد که اولاً حضور و نفوذ نیروهای غربی در قالب ناتو و ... در منطقه خلیج فارس و اعمال فشار و تحریم و تهدید به جنگ علیه کشورمان به حداقل خواهد رسید. گذشته از همه موارد مذکور، دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، بسیاری از وابستگی‌های فناوری - صنعتی کشورمان به غرب را نیز خواهد کاست. واقعیت این است که جمهوری اسلامی ایران، به‌رغم بسیاری از توسعه‌های علمی و صنعتی و... کماکان در بسیاری از امور صنعتی خود نیازمند دانش و محصولات غربی می‌باشد. به عنوان مثال، می‌توان نیازمندی‌های پزشکی کشورمان به داروهایی که از دانش هسته‌ای تولید می‌شود و انحصار آن در دستان غرب است، اشاره نمود. با دستیابی ایران به دانش هسته‌ای، بسیاری از این وابستگی‌ها را می‌توان مرتفع ساخت. در نهایت، گام چهارم در ارائه راه‌حل و در واقع راه درمان برای برطرف نمودن چالش هسته‌ای می‌باشد. در خصوص بحران هسته‌ای کشورمان نیز واقعیت این است که تیم‌های مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان تا کنون سه رویکرد و در واقع راه درمان را در دوره‌های مختلف سنجیده‌اند. رویکرد نخست،



در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی و در قالب تئوری تنش‌زدایی با غرب مطرح گردید که اجرای چنین سیاستی در نهایت به تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان منجر گردید (روحانی، ۱۳۸۴، صص ۲۴-۸). دومین رویکرد در دوران ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد از سوی تیم مذاکره‌کننده ایران در راستای ارائه راه‌حل در بحران هسته‌ای کشورمان اتخاذ گردید که می‌توان آن را سیاست تهدیدزدایی نامگذاری نمود. در این دوران، به‌رغم تأکید بر تهدیدزدایی با غرب، بیشترین چالش‌های سیاسی در مسئله هسته‌ای میان ایران و غرب ایجاد گردید و بیشترین تحریم‌ها علیه کشورمان از سوی شورای امنیت سازمان ملل تصویب و اجرا شد، لکن در زمینه توسعه فناوری هسته‌ای نیز کشورمان بیشترین توسعه‌های فناوری هسته‌ای را در این زمان توسط نیروهای داخلی و دانشمندان هسته‌ای کشورمان به دست آورد (آرمین، ۱۳۸۶، صص ۲۳-۱۵). در دوران ریاست جمهوری آقای روحانی نیز سومین رویکرد در راستای حل و فصل بحران هسته‌ای از سوی تیم مذاکره‌کننده و دیپلمات‌های کشورمان اتخاذ شد که می‌توان آن را گفتمان مبتنی بر اعتمادسازی دوسویه نامگذاری نمود. به دیگر سخن، هدف ایران در این دوره، جلب اعتماد غرب و اطمینان خاطر آنان از صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان می‌باشد که این گفتمان اکنون نیز ادامه دارد و تاکنون نیز لغو برخی از تحریم‌ها و همچنین تفاهم حدودی و ضمنی با غرب، مهم‌ترین دستاوردهای تیم مذاکره‌کننده آقای روحانی بوده است که البته باید افزود تحلیل نهایی در زمینه دستاوردهای دولت روحانی منوط به پایان کامل روند مذاکرات می‌باشد.

۶- بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

در این پژوهش، نویسندگان درصدد بوده‌اند تا با استفاده تئوری الگوی امنیت جمعی، تبیینی علمی از رویکرد انگلستان در تعلیق برنامه‌های هسته‌ای ایران ارائه دهند. در نظریه امنیت جمعی، قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قالب یک اتحاد نظامی و غیرنظامی، از انواع توطئه‌ها و چالش‌های سیاسی و... در راستای اضمحلال و نابودی دولت مرکزی بهره می‌گیرند. در این رابطه، می‌توان به توطئه‌ها و چالش‌سازی‌های انگلستان و دیگر هم‌پیمانان صهیونیستی - غربی در راستای تعلیق و حذف برنامه‌های هسته‌ای کشورمان اشاراتی نمود؛ مواردی همچون تهدید و ترغیب کشورهای دیگر در راستای الغای یکجانبه قراردادهای همکاری هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران، ترور دانشمندان هسته‌ای، همکاری و حمایت از نیروهای گریز از مرکز داخلی همچون سازمان مجاهدین خلق در جاسوسی هسته‌ای، ترغیب و تحریک



اعراب منطقه در اتخاذ مواضع خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران و... در نهایت، اعمال تحریم‌های همه‌جانبه علیه کشورمان را می‌توان در این خصوص نام برد. از سوی دیگر، سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران نیز بدین جمع‌بندی رسیدند که توجه صرف به توانایی‌های هسته‌ای دانشمندان داخلی نمی‌تواند راهگشای مطلق بحران هسته‌ای کشورمان باشد؛ به همین سبب در دوره‌های ریاست جمهوری آقایان خاتمی، احمدی‌نژاد و دکتر روحانی رویکردهای سه‌گانه‌ای در راستای ارائه راه‌حل و به نوعی درمان مسئله هسته‌ای کشورمان اتخاذ گردید. در دوران ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی، رویکرد مورد نظر را می‌توان سیاست تنش‌زدایی در مسئله هسته‌ای و روابط با غرب نام گذاری نمود که به رغم برقراری روابط تقریباً عاری از تنش با غرب، فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان رو به تعلیق نهاد. در دوران ریاست جمهوری آقای محمود احمدی‌نژاد، رویکرد اتخاذی در مسئله هسته‌ای و روابط با غرب با عنوان تهدیدزدایی آغاز به کار نمود که در نهایت، بیشترین تحریم‌ها، تهدیدها، قطعنامه‌ها و چالش‌ها میان ایران و غرب در مسئله هسته‌ای بروز یافت، لکن در بعد داخلی، کشورمان با اتکا به دانش نیروهای بومی در زمینه هسته‌ای، پیشرفت‌های چشمگیری نمود. در دوران ریاست جمهوری آقای دکتر حسن روحانی، محور اصلی در روابط با غرب و ارائه راه‌حل مسئله هسته‌ای، بحث گفتمان مذاکره و تفاهم بر اساس اعتمادسازی دوسویه بوده است که هم اکنون این رویکرد در حال اجرا شدن است. تا این دوره، در مذاکرات هسته‌ای دولت روحانی، به نظر تنش‌ها اندکی فروکش نموده است و تا حدی هم اعتمادسازی دوسویه ایجاد گردیده است، لکن در راستای ارائه تحلیلی جامع و متقن از دستاوردهای دولت روحانی، باید اندکی تأمل و درنگ نمود تا نتایج نهایی روند مذاکرات با غرب در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان مشخص گردد.

آنچه مسلم است بر اساس یافته‌های این مقاله که براساس نظریه امنیت جمعی به دست آمد، انگلستان و غرب در طول مذاکرات هسته‌ای همواره نشان دادند که طرف مطمئنی برای مذاکره و توافقات کاربردی و بلند مدت، با ایرانیان نیستند. شاید به نوعی دیپلماسی فعلی در مذاکرات را در دوران ریاست جمهوری خاتمی با کیفیت دیگری تیم مذاکره کننده وقت تجربه و نتایج آن برای مردم و دولتمردان آشکار گردید. به نظر نویسندگان بی شک انگلستان و غرب اراده‌ای برای حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران ندارند و ترجیح می‌دهند همراه با هم پیمانانش از این موضوع در جهت منزوی نمودن ایران، تشویش و تحریک افکار عمومی جهانیان و پیشبرد اهداف توسعه طلبانه خود در جهت تامین منافع اقتصادی استفاده نمایند.



به نظر می‌آید دولتمردان ایران بایستی در عین تعامل سازنده و پویا با کشورهای دیگر با برنامه ریزی بلند مدت، علمی و کاربردی برپایه اقتصاد مقاومتی و از همه مهمتر با اتکاء به توانمندی و دانش داخلی به توسعه همه جانبه در کشور همت گمارند.

منابع

الف) مقاله‌ها:

۱. آرمین، محسن (۱۳۸۶)؛ انرژی هسته‌ای ایران در قطار احمدی‌نژاد، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۸۴.
۲. آقایی، سید داود و احمدیان، حسن (۱۳۸۹)؛ روابط ج.ا. ایران و عربستان سعودی، چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو، مجله سیاست، شماره ۳.
۳. ایزدی، فؤاد و دیگران (۱۳۸۷)؛ تحلیل گفتمان سرمقاله‌های روزنامه‌های برجسته امریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران، ترجمه سید جمال‌الدین اکبرزاده، مجله رسانه، شماره ۷۳.
۴. بن‌مایر، آلن (۱۳۹۱)؛ واکنش‌های اسرائیل به ایران هسته‌ای، ترجمه محسن کرمی ناه‌کش، مجله مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۵.
۵. بووی، نیل (۱۳۹۱)؛ زمینه‌چینی برای جنگ هسته‌ای علیه ایران، مجله سیاحت غرب، شماره ۱۰۸.
۶. تاراجی، منصور (۱۳۸۳)؛ شاه و اتم، مجله گزارش، شماره ۱۵۵.
۷. تفرشی، مجید (۱۳۸۴)؛ هفتمین کنفرانس بین‌المللی بازنگاری معاهده NPT، مجله رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۱۹۲.
۸. توحیدی، احمدرضا (۱۳۸۳)؛ فناوری هسته‌ای، ایران و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، مجله رواق اندیشه، شماره ۳۷.
۹. جالینوس، احمد و دیگران (۱۳۹۱)؛ ایران هسته‌ای و تأثیر آن بر روند همگرایی بیشتر با شورای همکاری خلیج فارس، مجله پژوهش‌های سیاسی، شماره ۵.
۱۰. حاجی یوسفی، امیرمحمد و ایمانی، همت (۱۳۹۰)؛ تحولات روابط ترکیه و اسرائیل در دهه اخیر و پیامدهای آن برای ایران، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲.
۱۱. حمیدی، محمدمحسن (۱۳۸۵)؛ دیپلماسی، ذهنیت‌سازی و پرونده هسته‌ای ایران، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۳ و ۲۲۴.
۱۲. رکن‌آبادی اصل، غضنفر (۱۳۸۷)؛ تهاجم شانزده روزه رژیم صهیونیستی علیه لبنان، روزنامه اطلاعات.
۱۳. روحانی، حسن (۱۳۸۴)؛ فراسوی چالش‌های ایران و آژانس در پرونده هسته‌ای، مجله راهبرد، شماره ۳۷.
۱۴. روحانی صدر، حسین (۱۳۸۶)؛ تاریخچه انرژی هسته‌ای در ایران و جهان، مجله گنجینه اسناد، شماره ۶۸.



۱۵. سنایی، اردشیر (۱۳۹۰)؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی روابط ترکیه و اسرائیل پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، مجله علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، شماره ۱۶.
 ۱۶. عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۵)؛ جهان عرب و ایران هسته‌ای، مجله گزارش، شماره ۱۷۲ و ۱۷۳.
 ۱۷. عسگری، یدالله (۱۳۸۵)؛ بررسی و تحلیل حقوقی عملکرد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مسئله فعالیت‌های هسته‌ای ایران، مجله سیاست دفاعی، شماره ۵۵.
 ۱۸. فتحی، محمد (۱۳۸۳)؛ چالش ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مجله گزارش، شهریور و مهر، شماره ۱۵۶.
 ۱۹. مقیمی، غلامحسین و ستوده، محمد (۱۳۹۲)؛ بیداری اسلامی و توهم شیعه‌هراسی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۲.
 ۲۰. مؤمنی‌راد، احمد و موسوی‌فر، سیدحسین (۱۳۹۱)؛ موازین وضع تحریم‌های شورای امنیت و وضعیت حقوق بشر در قطعنامه‌های هسته‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۲.
 ۲۱. نوع‌پرست، زهرا (۱۳۸۷)؛ سیر تحول اتم برای صلح در عرصه بین‌المللی، فصلنامه سیاست، شماره ۳.
 ۲۲. نیاکویی، امیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱)؛ بازیگران معارض در بحران سوریه، اهداف و رویکردها، مجله روابط خارجی، شماره ۱۶.
 ۲۳. یزدانی، عنایت‌الله و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۷)؛ ژئوپلیتیک جنگ سرد: تحلیلی بر ژئوپلیتیک سلطه و نقش آن در عرصه ژئواستراتژیک قدرت‌ها، مجله پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۰.
 ۲۴. واعظی، محمود (۱۳۸۵)؛ ترتیبات امنیتی خلیج فارس، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۴۰، تابستان.
 ۲۵. ویسی، هادی (۱۳۹۱)؛ نقش انرژی هسته‌ای در قدرت ملی ایران، مجله مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره یک.
- ب) کتاب‌ها:**
۱. ساروخانی، باقر (۱۳۸۰)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی؛ تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۲. غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۷)؛ نهضت ملی هسته‌ای، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
 ۳. غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۷)؛ برنامه هسته‌ای ایران (واقعیت‌های اساسی)، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
 ۴. نادری، عزت‌الله و سیف‌نراقی، مریم (۱۳۸۵)؛ روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.

Articles:

1. Philip Gordon (2006), the end of the Bush revolution, Foreign affairs, Vol. 85, No.1
2. Kamali.D. Saeid,(2014), Iranian students blocked from UK Stem courses due to US sanctions,The Guardian,26 June.
3. Kraig Michael, (2004), “Assesing Alternative Security Frameworks for the Persian Gulf”, *Middle East Policy Council*, Vol. 1, Fall.

Books

1. Shnahan, Rodger (2005), the Shia of Lebanon: Clans, Parties and Clerics, London, New York, Tourist Academic Studies.
2. Siegel,J&Barforoush,S,(2013), Media coverage of Iran’s nuclear program An analysis of U.S. and U.K. coverage, School of public policy, University of Maryland. April 2013.

